

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره لا ضرر و مفاد جمله بود. مجموعه احتمالاتی که حدود هشت احتمال بود را ذکر کردیم در این جهت و توضیحاتی داده شد. عرض کنم که آنچه که من حیث المجموع تقریباً می شود اینجا ملتزم شد بعد از اینکه بنا شد که فی الاسلام نباشد لا ضرر و لا ضرار و بودن و نبودنش هم علی حد سواء چون رسول الله وقتی بفرماید لا ضرر و لا ضرار طبیعتاً فی الاسلام در آن هست. انما الکلام به دلیل لفظی یا به قرینه سیاقی شاید هم به قرینه سیاقی مشخص است.

و اما در معنای لا غیر از اینکه حالا یا نفی است یا نهی است که آقایان اختلاف کرده اند دو تا احتمال رئیسی وجود دارد یک احتمال اینکه ضرر خودش بعنوانه منفی یا منهی باشد. خود ضرر مثل یکی از اعمال. مثلاً می گویند لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج. لا صلاه الا الی القبله. چون لای نفی جنس که ظاهرش نفی جنس است بر خود افعال داخل می شود. مثلاً لا احرام الا الی المواقف. آن وقت ما بیایم بگویم در اینجا منفی یا منهی خود ضرر است. کاری به حکم نداریم. مثلاً جای وضو گرفتن نه اصلاً خود ضرر. خب اگر حکم ر خود ضرر منفی را خود ضرر گرفتیم شیخ الشریعه فرمودند که نه یاست در کفایه گفته اند که نفی است. اینجا به خود ضرر زده اند. اما بنا بر مشهور بین یعنی گفته اند که ضرر نزن. لا ضرر تو به کسی ضرر نزن. یا ضرر نیست.

و اما مشهور بین علما خاصه و عامه که خود ضرر منفی نیست. یا منهی نیست بحث در خود ضرر نیست. آن حکمی است که از آن ضرر می شود یا تصرفی است که از آن ضرر پیدا می شود. مثلاً این همسایه بگوید این ملک من است می خواهم برم بیست طبقه بسازم این برود بالا مشرف می شود بر همسایه یا به لحاظ نور ایجاد ضرر می کند. پس مراد از لا ضرر یعنی جلوی ساختمان ساختن را گرفتن نه مراد از لا ضرر یعنی خود ضرر را برداریم. نهی از ضرر باشد. و عرض کردیم انصافش اگر ما باشیم و حسب قواعد، مقتضای قواعد این است که وقتی این تعبیر از مقنن یا مشرّع صادر می شود این معنای دوم اقرب به ذهن است تا معنای اول. وقتی از مقنن صادر شود معلوم است که مقام، مقام تقنین و تشریع است. حالا یا به لحاظ اصل تقنین یا به لحاظ مواد اجرایی و در مقام تطبیق و پیاده شدن که همان اختلاف هم شد. لذا این احتمال که مثلاً از خود عنوان ضرر باشد بد نیست فی نفسه این هم معقول است نه اینکه غیر معقول است. ما ظاهرش این است که اضافه بر عنوان ضرر اساساً مراد آن حکمی است یا موردی است که منتهی به ضرر می شود.

این یک نکته اولیه بحث. نکته دوم بحث این است که آیا لا در اینجا که به حسب ظاهر در لغت عرب برای نفی جنس است آیا به معنای نفی است یا به معنای نفی است. عرض کردیم این بحث در میان علمای متأخر شیعه به شدت مطرح شده است نیست در قدمای اهل سنت حتی در علمای ما هم نیست اینکه مرحوم شیخ الشریعه در یک کتاب لغت در لا یضّرّ رجل اخاه هست لکن این نکته اش این است که در کتب لغت یا حتی اهل سنت مدعی هستند که اگر نفی باشد مراد جدی نفی است. یکنه نه اینکه اینجا نفی به معنای نفی. نه ظاهرش مثل همان خواندیم لا یمنع فضل ماء گفتند ظاهرش نفی است اما مراد نفی است. این را حالا کمی توضیح دهیم چون اینجا هم هم مرحوم استاد و هم دیگران توضیحاتی داده اند راجع به دخول لای نفی جنس. ما سابقا عرض کردیم ما باشیم و طبق قاعده لای نفی جنس در لغت عرب به معنای نفی این است که هیچ فردی از این افراد نیست. لا رجل فی الدار مفادش این است و ظاهرا مفادش هم بیشتر مفاد لیس تامه است. یعنی وجود ندارد. نفی وجود است.

و لذا اگر در اینها خبر هم نیاید مشکل ندارد. دنبال خبر نیستیم. نمی خواهیم بگوییم لا ضرر موجود یا موجودا. اصلا احتیاج به نفی هم ندارد. اصلا لا ضرر نفیش. و عرض کردیم در مباحث سابق که در مقام اعتبارات وقتی نفی می آید این نفی گاهی اوقات به لسان نفی به معنای یعنی اعدام که می آید که نفی باشد این گاهی به لسان معنای اسمی است تعبیر اسمی است و گاهی به تعبیر حرفی است. که مثل ما نحن فیه. عرض کردیم کرارا و مرارا در تعبیر حرفی آنچه که هست این است که به نحو اندکاک در غیر است. معانی حرفیه با مشابهات او در معانی اسمیه. معنای حرفی حقیقتش این است و لذا اساسا حروف در زندگی بشر و تمدن های مختلفی که هست همین الان روی کره زمین جامعه های مختلفی که هست حروف را بر یک نوع تلخیص به کار می برند. اختصار. مثلا قرءت من اول سوره البقره اگر این را بخواهند واضح توضیح دهند قرائت بوده است قرائت مثلا در قبل از این زمان بوده است. قرائت مال من بوده است مال سوره بقره اول سوره بوده است آیه دوم و سوم نبوده است. این ممکن است یک جمله دو حرفی شود. این را تلخیص می کنند با قرئت. در آن نسبت دارد. در آن معنای هیئت دارد. معانی مختلفی که معانی حرفی هستند در اینجا برای تلخیص و اختصار کلام برده شده است. لذا معنای حرفی اصولا یک معنایی است که در غیر آن مندک است خودش فی نفسه چیزی نیست. مثل همین فوقیت سقف نسبت به بنده که الان نشسته ام این فوقیت چیزی نیست. آن که هست سقف است و من. فوقیتی وجود ندارد. من در اینجا که قرار گرفتم فوقیت محقق شد بروم در حیات فوقیت نیست. این فوقیت خودش چیزی نیست. مندک در طرفین است. یعنی مندک در سقف و من است.

مثل اینکه الماء فی الکوز. فی که ظرفیت باشد و ظرفیت به معنای این است که ظرف احاطه دارد بر مظروف به حیثی که زیادی از آن نیاید. این اصطلاح ظرفیت است. اگر شما آب را در کوزه ریختید و از آن زیاد آمد آن آبی که زیاد می آید و می آید بیرون دیگر در آن

ظرفیت صدق نمی کند. آن مقدار آبی که در ظرف است. احاطه ای که ظرف به مظروف دارد به این معنا که از مظروف تجاوز نکند. یعنی مظروف از ظرف تجاوز نکند. ببینید شما می گوئید الماء فی الکوز این کی صدق می کند؟ آب را در کوزه بریزید و در آن بماند. اما اگر آب زیاد سر آمد و آمد بیرون. این دیگری در آن اب صدق نمی کند. پس شما دو چیز بیشتر ندارید. یکی آب است و یکی کوزه. چیز دیگری که ندارید. چیزی به نام فی ندارید. آن که دارید آب است و کوزه. این آب را با کوزه این طوری لحاظ می کنید که ریختید در کوزه و از کوزه هم بیرون نیامد. اگر از کوزه بیرون آمد دیگر نمی گوئیم فی الکوز. می گوئید الماء فی الکوز. آن تعبیر فی را در جایی به کار می برید که مظروف به اندازه ظرف باشد. ظرف یک نوع احاطه به مظروف داشته باشد از آن هم تجاوز نکند. آنجا شما فی می آورید. پس در حقیقت شما دو چیز بیشتر ندارید. یکی آب و یکی کوزه. غیر از این چیزی نیست. فی منک است فی خودش یک معنای خاصی ندارد. یک حالتی را شما تصویر می کنید.

لذا چون فی منک است یعنی معانی حرفیه لذا این را خوب در نظر بگیرید که در معانی حرفیه دائما ببینید این منک در چه شده است آن نکته اش مهم است مثلا خود لا، لا به معنای نفی است عدم. یکدفعه شما می گوئید مثلا يجب عليك اعدام الخروج مثلا. يجب عليك اعدام القيام مثلا لا تقم. یکدفعه این را به صیغه لا تقم می گوئید. یک دفعه به صیغه یعنی به تعبیر اسمی می گیرید صیغه را تعبیر کردم مجاز یک دفعه به ت عبیر حرفی می گوئید. خب این تعبیر حرفی که می آید خواهی نخواهی این باید تحلیل شود. فرقی نمی کند مخصوصا گفتیم که در آنچه که ما الآن در فقه اسلامی داریم چه سنی چه شیعه تحریرهای لغوی و ادبی خیلی کارگشا است. مثلا میگوئید لا تحرم الا من المواقیت التي وقتها رسول الله ص. این تحلیلش چیست؟ لا اعدام است. لا به معنای برداشتن است. چه را برداشته است؟ این خطاب کرد هاست به طرف مقابل. طرف مقابل حالا مکلف، مسلمان. لا تحرم. یکیش اعدام می شود در خطاب به مخاطب یعنی در لحاظ مخاطب. یکیش هم خود احرام که ماده اش است. این یک ماده دارد حالا مثلا بگذاریم متعلق دارد یا بگوئیم یک هیئت دارد یک ماده دارد. یک هیئتی مطرح است که هیئت خطاب به طرف مقابل است. از این هیئت تعبیر به زجر می کند. چون لا هست تعبیر به زجر می کنیم. اقم الصلاة را تعبیر به بعس می کنیم. ما یک هیئت زجر داریم یک ماده هم دارد که ماده احرام باشد یا به آن می گوئیم متعلق. سؤالی که مطرح می شود ما این کلام را چطوری تفسیر کنیم. آن بحث هایی که آقایان اینجا کرده اند بحث هایی که در نواهی کرده اند بحث هایی که در قاعده ملازمه کرده اند اگر این بحث ها را الآن جمع کنیم این نکته نهایی اش این است که الآن خدمت شما عرض می کنم. مشهور بین اصولیین چه شیعه و چه سنی مخصوصا قدیمشان حالا جدید شیعه یک کمی فرق کرده است. مشهورش این است که این لا به مخاطب می خورد و جلوی مخاطب را می گیرد. یعنی به عبارت دیگر می خورد به هیئت. اگر بخواهد بخورد به ماده اول در اینکه آیا به ماده می

خورد یا خیر اختلاف کرده اند. بر فرض هم بخورد از باب ملازمه. لذا گفته اند نهی از شیء مقتضی بطلان است. اینکه شنیدید همین را می خواهد. ما تحلیل دیگری را از زاویه دیگری مطرح کردیم. لا که به معنای اعدام است می خورد به هیئت زجر. می خورد به ماده یعنی نفی احرام. لا تحریم الا من المواقیت التي وقتها رسول الله. دقت کنید روشن شد؟ حالا اگر بخواهیم تشبیه کنیم در خارج از باب تشبیه معقول به محسوس لا در حقیقت مثلاً می گوید لا تخرج من الغرفة. معنای این لا این است که می خورد به مخاطب زجر. زجر یعنی چه؟ یعنی شما پای طرف را می بندید که بیرون نرود. می گوید اگر بخواهید لا تحریم مثلاً دست و پای طرف را می بندیم که این بیرون نرود. احرام نبندد. لباس احرام بپوشد شما در حقیقت این کار لذا معروف شده است بین آقایان که بحث نهی در عبادات یا معاملات به تلازم. این نکته تصویرشان روشن شود برای شما آن نکته تصویر این است که از مفاد لا تحریم ابتدائاً زجر فهمیده اند و گفتم در عده ای از کتب فقهی ما آمده است هیئت زجریه. عرض کردم این هیئت زجریه که در بعضی از کلمات آمده است دقیق نیست. چون هیئت زجریه یک معنای انتزاعی است. هیئت یک معنای انتزاعی است بعد از زجر انتزاع می شود. این نمی شود که مفاد لا تحریم باشد. خود زجر است مفادش.

البته کراراً گفتیم مرحوم نائینی تصور کرده است ایجاد زجر می کند. یعنی با همین کلام. لذا معانی حرفی را ایجاد می دانستند معانی اسمی را اخطاری می دانستند. این توضیحاتش را چند بار گفتیم یک مجموعه فکری شما همیشه در اصول باید داشته باشید. این ما این را آوردیم به یک لغت دیگری مطرح کردیم. این لا چون مندک است در چه مندک شده است؟ سؤال. یک مندک شده است در این بعس و زجر. یعنی مندک شده است در وا داشتن و زجر کردن. یعنی به عبارت دیگر مندک شده است در هیئت. یعنی به عبارت دیگر مندک شده است در مکلف. بخواهیم تفسیر خیلی واضح بگویم دست مکلف را بسته است. دو، آیا در ماده هیئت ماده، متعلق در مقابل مکلف، آیا در آن هم تأثیر گذار است که در اینجا احرام است. این همان بحثی است که در نواهی آورده اند که آیا نهی در عبادات مستلزم بطلان هست. اینها در ذهنشان این دو معنا با هم لازم و ملزوم هستند. زجر هست لکن در عین حال بطلان احرام هم هست. احرام باطل است. خوب دقت کنید پس بنابراین عده ای شان گفته اند که نه این فقط زجر است بطلان احرام در آن نخوایده است. این فقط زجرش داده است. گفته است که احرام نبند. دستش را بسته است.

حالا فرض کنید یک نحوی دستش را باز کرد یا عصیان کرد یا کسی دیگر آمد احرام روی دوشش انداخت این نمی گوید که احرام باطل است. کسانی که گفته اند احرام باطل است معروف به ملازمه. کسانی که گفته اند احرام باطل نیست و به اصطلاح ملازمه را قائل نیستند. لذا خوب دقت کنید نکته جالب این است که آیا بحث اینکه آیا آن عمل باطل است یا خیر که آیا این اصلاً در بحث ملازمات است یا خیر.

چون عرض کردیم بحث ملازمات چهار تا است در اصطلاح آقایان اصولی ها. یکی مسئله ضد است که خب ملازمه اش واضح است امر به شیء لازم دارد که امر به مقدمه باشد یا خیر. یکیش نهی است نهی از شیء نهی از ضد است. ببخشید امر شیء مستلزم نهی از ضدش است. مستلزم مقدمه است. یکی مسئله اجتماع امر و نهی است یکی هم مسئله نهی در عبادات. این چهار مسئله معروف شده است به ملازمه. خب ملازمه را باید این طور تصویر کنیم مفاد اصلی لا در این جور جاها عبارت از تعلقش به هیئت یا به تعبیر دیگر به مکلف آیا لازمه دارد به متعلق هم بخورد. آیا لازمه بطلان دارد یا خیر. خود آقای خوئی هم در آن بحث ملازمه این را تصحیح فرموده اند که این بحث هم باید در ملازمات باشد. عده ای هم گفته اند که دارد عده ای گفته اند که ندارد. بحث معروف که بین عبادات و معاملات فرق گذاشته اند الی آخر بحث.

صحبتی را که ما الان مطرح می کنیم این طوری است لا چون معنای اندکای است معنای حرفی است و اندکای است و معنای اعدام است این اعدام به چه می خورد؟ آیا فقط به هیئت می خورد؟ می شود زجر یا به ماده هم می خورد یعنی می شود بطلان احرام. لا تحریم هم زجر میکند طرف را دست و پایش را می بندد مثلاً فرض کنید در مثال ما اگر گفت لا تخرج من الغرفة این در حقیقت چه کار می کند؟ یک دست و پایش را می بندد که از اتاق بیرون نرود. یا دو کار می کند هم دست و پایش را می بندد در هم می بندد که خروج ممکن نباشد. اگر فقط دست و پایش را بست این هیئت است. این متعلق است. اگر در هم بست این مال ماده است.

وقتی که می گوید لا تحریم، لا که منک می شود منک در هر دو می شود. هم جلوی مخاطب را می گیرد این اسمش می شود زجر. هم آن عمل را ابطال می کند چون مقنن است دیگر شارع است. احرام را او باید اج ازه دهد. وقتی گفت لا تحریم در حقیقت هم به ماده می خورد چون دقت کنید نکته اصلی چه شد. نکته اصلی معانی حرفیه اندکای هستند. این نکته اصلی. اندکاک در چه؟ اینجا را فکر کنید. نکته روشن شد؟ آیا اندکاک فقط در هیئت است و جلوی مکلف را می گیرد یا در متعلق هم اندکاک دارد؟ وقتی گفت لا تحریم الا من المواقیت التی وقتها رسول الله هم دست او را گرفته است که احرام نبندد هم اگر تجاوز کرد دستش طناب داده است کسی پاره کرد باز کرد احرام بست. می خواهد بگوید این احرام نیست این لا اعدام آن احرام هم هست. نمی دانم روشن شد تصویر مطلب؟ آقایانی که این بحث را آورده اند نه اینکه این بحث را ملتفت نبوده اند این را انداخته اند روی ملازمه. خب شما ممکن است بگویید ملازمه ندارد. اصلاً بحث ملازمه مطرح نیست. مثلاً این جور بگوییم که هر دو مفاد هستند. این لا به هر دو خورده است. هم لا خورده است به زجر یعنی افاده زجر می کند. هم به ماده خورده است. هم به هیئت خورده است هم به ماده. بفرمایید به عبارت دیگر هم به متکلم خورده است هم به متعلق خورده است. متکلم که لا تحریم مخاطب تو است. متعلق هم احرام.

پس این لا به هر دو خورده است دروعای اعتبار. هم خورده است به مکلف جلوی آن را گرفته است هم خورده است به متعلق به این معنا که می خواهد بگوید من مقدم هستم وقتی می گویم لا تحریم یعنی احرام نیست. این لا مندک در احرام هم می شود. و در این جهت هم فرقی نمی کند حالا بگوید تصادفاً هر دو را داریم. لا ینبغی لک ان تحریم المواقیت اللتی وقتها رسول الله، این به صورت لا ینبغی. از آن طرف هم داریم که لا احرام الا من المواقیت اللتی وقتها رسول الله این یکیش هم داریم. هر دو را داریم. آیا این دو تا فرق می کنند؟ طبق این تصور رایج بله. لیس ینبغی فقط زجر است. آن بحث اینکه آیا باطل هست یا خیر بحث لازمه است و ملزوم. اما لا احرام بطلان است. از آن طرف می گوید که احرام باطل است. در آن زجر نخواهیده است. در یکی زجر خواهیده است بطلان نخواهیده است. در یکی بطلان خواهیده است و زجر نخواهیده است. روشن شد؟ حرف بنده سراپا تقصیر این است که این دو تا فرق نمی کند این منجر به تعبیر است. مایک مشکلی داریم در تعابیر قانونی و ارتباطات قانونی در اسلام این مجرد تعبیر بوده است در خارج. مقنن بما هو مقنن وقتی بگوید لا احرام آن که ابتدائاً به ذهن ما می آید آن که اولاً مثل چراغ که روشن می کنند اول یک نوری به چشم ما می خورد بعد عادی می شود. چشم ما با آن چراغ مأنوس می شود. آن که اولاً می خورد نفی است. لا احرام اولش نفی است.

لکن دنباله او چه می آید؟ وقتی می بیند مقنن گفته است لا احرام پس طبیعتاً نه اینکه لازمند طبیعتاً زجر کرده است مکلف را. وقتی احرام نیست چرا می خواهی احرام ببندی. خوب دقت کنید نکته کار. این را من خیلی واضح کردم که شما فکر کنید. وقتی گفت احرام نیست شما آمدید حج احرام ببندید حج هم بدون احرام که نمی شود. وقتی گفت احرام نیست یعنی چه؟ یعنی شما را زجر کرده است که این کار را نکن. یعنی شما را زجر کرده است قبل از میقات احرام نبند. لا احرام الا من المواقیت اللتی وقتها رسول الله این زجر هم در این هست.

س: استاد حد اکثر از آن لغو بودن عمل در می آید

ج: چرا تعبد است دیگر. خب مقنن وقتی لا می گوید یعنی اعدام. اعدام که ظاهرش مبعوضیت است. کراهت و اینها خلاف ظاهر است. وقتی می گوید لا احرام یعنی احرام نیست. از کجا شما می خواهید اثبات کنید که درست است؟ پس در حقیقت اگر خوب دقت شود یک معنایی است که ابتدائاً مستقیم به ذهن می آید اعدام احرام. معنایی که باز در آن هست لازم نیست در آن هست اینکه شما این کار را نکن. وقتی که معدوم است احرام نیست چرا این کار را می خواهی بکنی؟ این ادعای بنده.

ادعای بنده که اگر گفت لا احرام، معنای مستقیم بطلان است لکن یک معنای دیگر نه لازم معنای دیگر با تأمل، تأمل هم خیلی نمی خواهد که به لوازم برسیم. با یک توجه کافی است که معنایش این است که زجر هم هست. بطلان به متعلق می خورد. زجر به مکلف می خورد. اگر جلوی مکلف را گرفت زجر است جلوی ماده را گرفت می شود بطلان.

اما گار گفت لا تحرم الا من المواقیت الذی وقتها رسول الله آن که ابتدا است زجر است. لا تحرم. خطاب به او است. اولاً جلوی مکلف را گرفت. لکن دقت که می کنیم می بینیم که این لا به هر دو خورده است. هم جلوی مکلف را گرفته است هم اعدام احرام کرده است. اعدام احرام به معنای بطلان. و لذا به ذهن ما می آید که هر دو معنا تلازم هم نیست. بلکه هر دو معنا استفاده می شود با توجهی فقط. به این معنا چراغی که روشن می کنند اول به چشمتان نور می خورد کمی لکن بعد که نگاه می کنید همه چیز را نگاه می کنید عادی می شود. این توجهش این مقدار است.

و لذا عرض کردیم بین این دو تا معنا یکی اینکه به مخاطب متکلم مخاطب بخورد یا به متعلق چند جور می شود فرض کرد. مثلاً بگویم مثلاً لا تحرم، صریحش زجر است کنایتاً بطلان است. صریح و کنایه. حقیقتش زجر است مجازش بطلان است. اولاً و بالذات زجر است لازمه اش بطلان است. این همان است که اصولی ها گفته اند. ما چند تا ابداع احتمال کرده است. اصولی ها این را گفته اند که عرض کردیم آقای خویی هم اصرار دارد که این بحث، بحث ملازمات است. معروف در اصولی ها این طور فهمیده اند که اساساً معنای لا تحرم زجر است بالملازمه بطلان است. یا بطلان است یا نیست. کاری به آن جهتش نداریم. خب ما الآن احتمالات دیگر دادیم حقیقت و مجاز. صریح و کنایه. به اصطلاح مدلول لفظی و عقلی. این هم گفته شده است و لذا این بحث را در عقلیات آورده اند. مدلول لفظی اش زجر است مدلول عقلی اش بطلان است. ما به ذهنمان می آید که هیچ کدام از اینها نیست. هر دو مدلول لفظی هستند مدلول عقلی هم ندارد. هر دو مدلول لفظی هستند. لکن فقط یک نکته می خواهد. این را باید از شارع تصویر کنند.

آقایان اصولی ها در اینجا بحث لا ضرر و در جاهای دیگر به مناسبت نهی مثلاً گفته اند اگر لا تحرم بگوید چون صیغه نهی است این به انشاء است. اما اگر لا احرام گفت این نفی است. اخبار است ممکن است اخبار باشد. اینجا هم زیاد کلمه اخبار و انشاء به کار برده اند در همین لا ضرر. که ایا انشاء است یا اخبار است. ما این توضیح را دادیم که فرق بین اخبار و انشاء در امور حقیقی متصور است. اما در امور اعتباری فرقی نمی کند. اخبار باشد یا انشاء باشد هیچ فرقی نمی کند. فقط فرقی این است اگر اخبار باشد مناسب به متعلق بخورد است. انشائی باشد مخاطب بخورد. فرقی همین مقدار است. نکته خاصی ندارد. اگر گفت لا تحرم الا من المواقیت اللتی وقتها رسول الله این

ظاهرش نهی است. لکن این در این نهی هم هست که انشاء است. در این اخبار هم هست به اینکه این احرام محقق نمی شود. این اخبار هم در وعای اعتبار است نه اخبار به عموم متوسل در خارج. این هم در مقام وعای اعتبار است. در اعتبار دارد می گوید که آقا شما لا تحریم یعنی احرام محقق نمی شود. شما آمدی قبل از اینکه فرض کنید عده ای هستند مثلاً از فرودگاه احرام با نظرم احرام می روند در شهر که مشکل كفاره نداشته باشد. شما حق نداری قبل از میقات احرام کنی. لا ینبغی لك عن تحریم. این مفادش اگر دقت کنید شارع دارید صحبت می کنید. کلامی نیست که یک نفر بخواهد نقل کند. این شارع داریم یک دفعه یک بقالی می گوید که در دکان من فرض کنید پنیر نیست. این بله این اخبار است. این اعتبار در این معنا ندارد. اگر هم موجود باشد بگوید من اعتباراً معدومش می کنم. این معنا ندارد خوب معلوم است که اخبار است. اما شارع وقتی بگوید در شریعت من ضرر نیست خوب دقت کنید این اگر هم اخبار باشد اخبار به این معنا است که بنای شریعت در وعای اعتبار ضرر نیست. این مثل خبر دادن که در اتاق من مثلاً پنیر نیست در دکان من پنیر نیست، آقایان خیال کرده اند که این از قبیل اخبار آن طوری است. این هم بر می گردد به اعتبار. لکن اعتبار چه؟ اعتبار متعلق یا ماده.

بنایشان به این است که اگر خورد به مکلف این می شود انشاء. زجر. اگر خورد به ماده می شود اخبار. اخبار هم اعتباری است و چرا این دو تا را فرق می گذارند؟ به خاطر اینکه شئونی که به مکلف بر می گردد شئون مولوی است. شئونی که به متعلق ولو آن هم شئون مولوی است اما آن دیگر جنبه اعدام و وجود دارد. اما در شئونی که مکلف بر می گردد جنبه مولویت دارد. یعنی جنبه نکته ولایت در آ «مطرح است. این جنبه ولایت اقتضایش این می کند که اگر این طرف انجام داد کیفر می شود. اصلاً فرق بین ارشاد و مولوی را روی این گذاشتیم دیگر کرارا عرض کردیم. مولوی در جایی است که متضمن یک نوع جزا و عقوبت باشد. این می شود مولوی. اصلاً مولوی یعنی شئون مولویت مولا.

شما مخالفت کردید احرام بستید. این جنبه مولوی اش این است. جنبه ارشادی اش هم این است که باطل است. دو نکته دارد. این ارشادیت اخبار گرفته اند. این اخبار نیست در واقع. این هم یک نوع به اصطلاح اعتبار قانونی است. ولذا لا احرام الا من المواقیت اللتی وقتها رسول الله را یا لا تحریم من المواقیت الآن معروف بین اصولیین شیعه متأخر اصلاً این ارشادی است مولویت در آن ندارد. یعنی اگر احرام بست قبل از میقات فقط باطل است. شلاقش نمی زنند دیگر. رسید به میقات احرام بست احرامش درست است. اگر قبل از میقات احرام بست شلاق زدن توش ندارد. آن جنبه مولویت توش ندارد. فقط جنبه ارشادیت دارد. حالا این بحثش هم چون چند دفعه متعرض شدیم سابقاً تازگی ها نگفتیم دیگر فعلاً متعرض این قسمت نمی شویم. پس آن نکته اساسی را خوب دقت کنید لا که برای نفی جنس است فرق نمی کند در موارد مختلف در حقیقت به نظر ما دو تا نکته دارد. هم جنبه زاجریت دارد که به آن می گوئیم مولوی. به آن می گوئیم

مخاطب. به آن می گوئیم انشاء به قول آقایان. به آن می گوئیم نهی. به آن می گوئیم زجر. و هم جنبه به اصطلاح اخبار به قول آقایان یا جنبه فساد به تعبیر آقایان دیگر. یا جنبه ای که بر می گردد به متعلق. یا جنبه ای که مثلاً فرض کنید ناظر به عدم تحقق باشد. اینها صاطلاحات است. لذا به ذهن ما هیچ فرق نم یکنند بگوید لا احرام الا من المواقیت التي وقتها رسول الله یا بفرماید لا تحرم الا من المواقیت التي وقتها رسول الله. هر دو اش یکی است. فقط فرقش این است آن که اولاً صریحاً و روشناً به ذهن می آید در لا احرام بطلان است. اما با توجه وقتی احرام باطل است خب چرا انسان احرام ببندد. جلوی هم بگیرد این کار را نکند خب باطل است دیگر. این نکته از مقنن چون صادر شده است این را توجه به آن پیدا می کنیم. اگر گفت لا تحرم ان که اول می خورد به ذکر نهی است زجر است. جلوی مخاطب را می گیرد. خب طبیعتاً این لا دلیل ندارد که فقط به مخاطب بخورد. ماده اش هم احرام است. جلوی احرام را هم می گیرد. حالا آقایان یکیش را گذاشته اند اخبار یکیش را گذاشته اند انشائی یکیش را گذاشته اند زجری یکیش را گذاشته اند احرام اینها نکته مهمی نیست به نظر ما. البته عرض کردم عده ای هم این را ملازمه معروف که گرفته اند ملازمه حقیقت و مجاز و کنایه و اینها نگرفته اند. ما پنج شش تای دیگر هم نقل کردیم حالا دیگر حال گفتنش را نداریم. احتمالات اینکه کدام یکیش نسبتش با دیگری چه باشد. ما به ذهن ما یکی ابتدائاً مستقیم به ذکر می خوردی کی دیگر که خودش است. تأمل هم نمی خواهد تلازم هم نمی خواهد. و لذا هر دو اش معنایش یکی است. هیچ فرق نمی کند. بگوید لا احرام الا من المواقیت. یا بگوید لا تحرم الا من المواقیت.

بله این نکته هست که در شریعت مقدسه وجود لا در مواردی که استعمال می شود انحاء مختلف دارد. یک دفعه فقط به خود فعل است مثل لا رفت و لا فسوق و لا، یک دفعه یک کاری است که مقدمه، مثل لا صلاه الا بفاتحه الكتاب.

یک دفعه لا احرام الا، اینها یک جهاتی است که به خودش بر می گردد. ممکن است در بعضی از موارد با قرائن مثلاً بگوئیم اینجا حکم مولوی ندارد اینجا حکم ارشادی دارد. یا اینجا فقط به مخاطب خورده است این ممکن است آن نظر به خصوصیات موارد و استعمال و خصوصیات چون عرض کردم یک مشکلی که ما داریم در خود قرآن یا در روایات، تعابیر قانونی یکنواخت نیستند. اصولی ها سعی کرده اند یکنواختش کنند اما یکنواخت نیستند. اینها خصوصیات موردی فرق می کند. آن وقت می مانیم ما در لا ضرر یک نکته ای که قبل از اینکه در معنا بگوئیم عرض کردیم ما به ذهنمان می آید که ضرر اسم مصدر باب تفعّل است. نه ضرر که ثلاثی مجرد باشد. مصدر هم نیست کما قیل. نه مصدر ثلاثی مجرد است نه اسم مصدر باب ثلاثی مجرد است. ظاهرش اسم مصدر باب تفعّل است. و ضرار هم مصدر و یا اسم مصدر باب مفاعله است. ظاهرش این طور است ضارّ یضارّ مضارّه و ضراراً.

ظاهرش این طور است که این یکی اسم مصدر است آن یکی هم مصدر یا اسم مصدر باب مفاعله. و اگر بخواهیم این را به حساب صیغه نهی بگوییم لا يتضررو لا يضار. نه قبول نقص و زیان کن و نه به کسی زیان بزن. مفادش این است. مفاد لا ضرر مثل مفاد لا يتضرر و لا يضار. هیچ فرقی نمی کند. هر دو هم معنایش یکی است. هم در آن نهی خوابیده است هم نهی خوابیده است. این اصراری که مرحوم شیخ الشریعه که اینجا نهی است آقایان می گویند اینجا نفی است ظاهراً نکته ای ندارد. به ذهن ما هر دو اش یکی است. یک، شارع می خواهد در وعای اعتبار جلوی ضرر زدن را بگیرد دو شارع می خواهد چون وعای اعتبار این نیست که فقط می خواهد جلوگیری را بگیرد. این باید یک کار اجرایی هم بکند تا جلوگیری گرفته شود. یک کاری کند تا جلوگیری گرفته شود. یعنی بعبارۀ آخری آن را بردارد. یعنی انسان جلوی آدم را بگیرد هم ضرر به کسی نرساند و هم آن ضرر را بردارد. ظاهر تعبیرش این است. به مجرد اینکه بگوید تو ضرر نرسان نهی تنها کند این ظاهراً اجرایی خارجی ندارد. یعنی این نکته مناسب با ارتکازات عقلاً در مثل لا ضرر نیست. چون وقتی می گوید لا ضرر، هدفش این نیست که نصیحت کند. آقا برای تو حرام است به همسایه ضرر بزنی. خب حالا زد چه کارش کنیم؟ ظاهرش این است که می خواهد جلوگیری را هم بگیرد. فرض کنید به همسایه ضرر زد اقا بر تو حرام بود خیلۀ خب حرام بود انجام داد. ظاهرش که شارع خوب دقت کنید این کلمه را در آن اضافه کنید. مقنن و شارع می آید می گوید لا ضرر و لا ضرار ظاهرش این است که اضافه بر اینکه بخواهد جلوی آن کار را بگیرد یعنی اضافه بر اینکه می خواهد همسایه دست و پایش را ببندد که مثلاً دیواری که منشأ اذیت است یا دیوار مشترک را خراب کند. کأنما جلوی دست و پایش را ببندد که این دیوار مشترک خراب نکند. در عین حال کاری هم می کند که اگر دیوار خراب شد دیوار سر جایش بماند. خوب دقت کنید. یک دیوار مشترک بین دو خانه است یا ملک خودش بود گفت می خواهم خراب کنم ملک خودم است می خواهم خراب کنم همسایه می گوید دیوار را خراب می کنی به زندگی من مشرف می شوی. می گوید من کار ندارم. ظاهر لا ضرر روایت هم داریم البته روایت در دعائم بود پیش ما نیامده است. ظاهرش اگر ما بخواهیم از لا ضرر بفهمیم خوب دقت کنید ظاهرش این است که این دیوار را خراب نکن ولو ملک تو است خراب نکن. اگر گفت خراب نکن نه به معنای اینکه فقط به او بگوید خراب نکن حالا خراب کرد ظاهرش وقتی می گوید لا ضرر یعنی نباید باشد.

هم تشریع دارد هم تکوین دارد. یعنی اگر خراب کرد مأمورش می کنند که دو مرتبه بسازد. معنای لا ضرر باید این طور باشد. به مجرد اینکه شیخ الشریعه نهی فهمیده اند این انصافاً کافی نیست. نفی هم بفهمیم کافی نیست. به ذهن من می آید این هر دو در می آید و این طبیعت معنای حرفی است نه اینکه در لا ضرر آمده است. چون لا ضرر نحوه معنای حرفی اندکاکی است. وقتی می گوید لا ضرار، ضرار یعنی زیان آوری برای دیگران. زیان باری. عرض کردم به فارسی اگر بخواهیم ترجمه کنیم نه زیان و نه زیان باری. لا ضرر و لا ضرار. و اینکه

تصور کنیم ضرر به معنای لایضرّ رجل اخاه که در نهاییه ابن اثیر آمده است. و لذا عرض کردیم عده ای از همین معاصرین خودمان مثل مرحوم صاحب کفایه ضرر و ضرار را یکی گرفته است. چون ضرر به معنای ضرر زدن است. ما عرض کردیم ظاهراً ضرر تحمل ضرر است. ضرار هم ایجاد ضرر برای دیگری است. مثلاً اگر کسی حاضر شد برود در یک جایی زندگی کند زیر یک سقفی که در شرف سقوط است این در دولت شهرداری می آید جلویش را می گیرد. می گوید به خود من مربوط است می گوید بیخود به خودت مربوط است چرا به خودت ضرر می زنی؟ ظاهرش کلمه لا ضرر ان من اینجا البته عرض کردم فقهای ما غالباً نفهمیده اند من که می فهمم این است جلوی هر دورا گرفته است. و به این معنا که شارع می خواهد این کار را انجام دهد به این معنا. یک طرف قبول ضرر نکند دو، اگر هم این کار را کرد آن را بردارد. خوب دقت کنید. این یک معنا در لا ضرر.

در لا ضرارش هم همین طور است. شارع جلوی افراد را بگیرد جلو بگیرد یعنی نهی جلوی افراد را بگیرد به همسایه ضرر نرساند دو، اگر این کار را کرد دستش را باز کرد به همسایه هم ضرر رساند. این را باید بردارد اضرار را باید بردارد. اگر اضرار بماند نکته ای ندارد. آن که من الآن از حدیث مبارک می فهمم این است که شارع آمده است هم ضرر را برداشته است هم اضرار. بله عرض کردیم اگر ما باشیم و در نظر گرفتن شأن شارع مقدس انصافاً به مقام تشریع هم می خورد به مقام اجرا هم می خورد. بلکه اگر ما باشیم و مثل رسول الله که اول ما خلق الله نوری، اگر ایشان می فرمایند تمام تکوین بر این برنامه است این هم حرف معقولی است. رسول الله که اصلاً مراد من این است که اصلاً در عالم وجود در تمام تکوین در عالم تشریع و خلق و امر اصلاً ضرر و اضرار نیست. حرف درستی است. مشکل ندارد. رسول الله بفرمایند هیچ مشکل ندارد که مراد ایشان باشد.

اما اگر ما باشیم و آن مقداری که در روایات ما وارد آمده است عرض کردیم آن که ما داریم یک بحث اولی اش آیا حدیث معتبر است یا خیر. چون عرض کردم بزرگان اهل سنت گفته اند که معتبر نیست. اما فقهایشان از راه دیگر معتبر کرده اند. ما داریم ما به سند معتبر داریم. این حدیث را.

اما حدیث را منفصلاً فقط لا ضرر به سند معتبر نداریم. این مال ما. آن که ما داریم در قصه اجرایی است. دعوی است بین سمره و آن انصاری. که درخت خرمايش آنجا بود. آن که ما داریم این است. این که سند معتبر دارد. بعد هم ما در روایات ائمه نداریم که در موارد تشریع به لا ضرر تمسک کرده باشند. الا همین حدیث

س: همان روایت هست سمره لا ضرر هست

ج: سه تا متن است دو تای آن هست و یکی نیست. در یکی هم هست انک رجل مضارب باز در بعضی دیگرش نیست. همه هم از امام باقر است. در روایات عام از امام باقر هم نیست. کل روایت عامه از ابی جعفر در آن نیست. مال قصه سمره. عرض کردیم توضیحاتش را دادیم. شواهد موجود است که هست. آن وقت دقت کنید این دیگر حالا فردا می خواهم تکمیلش کنم نقل کردیم از ابن حزم که اگر بزنیم به اجرا احتیاج به حدیث ندارد خب در اجرا نباید ضرر باشد. آیا واقعا اگر ما بزنیم به اجرا هم نفی باشد هم نهی. هم تضرر باشد هم اضرار، هر دو را می خواهیم بگوییم آیا واقعا در مقام اجرا هم تأثیر دارد یا خیر.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين